

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۲۲، اشعیا ۴۴-۴۶

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۲۲، اشعیا فصل ۴۴ تا ۴۶ است.

پروردگارا، ما تو را برای این روز دوست‌داشتنی شکر می‌کنیم. ما تو را برای حیاتی که در دنیایت قرار داده‌ای شکر می‌کنیم. تو را شکر می‌کنیم که هنجار، زندگی است، حیاتی که از مرگ زمستان بازمی‌گردد. و ما تو را شکر و ستایش می‌کنیم.

پروردگارا، تو را شکر می‌کنم که به خاطر آنچه برای ما بر روی صلیب و در قبر خالی و در پنطیکاست انجام داده‌ای، ما نیز تا ابد حیات داریم. اگرچه به بدن‌هایی نگاه می‌کنیم که در حال زوال هستند، با این وجود می‌توانیم بدانیم که روح ما تا ابد در تو زنده است و ما از تو به خاطر این وعده سپاسگزاریم. بار دیگر از تو به خاطر فرصتی که برای مطالعه کلامت به ما دادی، سپاسگزارم.

از تو به خاطر این فصل‌های غنی و پر بار سپاسگزاریم، و دوباره دعا می‌کنیم که ما را هدایت کنی، به ما کمک کنی تا روی چیزهای مهم تمرکز کنیم، و به ما کمک کنی تا مسائلی را که هر یک از ما باید در حین زندگی با تو و اجازه دادن به تو برای زندگی در ما تشخیص دهیم، تشخیص دهیم. متشکرم. به نام تو دعا می‌کنیم آمین.

خیلی خب. تا این لحظه، یک هفته از برنامه عقب هستیم. اگر برنامه‌تان را دارید، دهم ژوئن آخرین مهلت برای من است. آن آخرین دوشنبه‌ای است که در تابستان وقت آزاد خواهیم داشت، بنابراین باید آن موقع کار را متوقف کنیم. بنابراین، برنامه‌ام این است که هفته‌ی آینده کلاس‌های ۴۷ و ۴۸ را برگزار کنیم.

راهنمای مطالعه آماده است. در روز بیست و دوم، فصل‌های ۴۹ تا ۵۱ و در روز بیست و نهم، فصل‌های ۵۲ و ۵۳ را مطالعه خواهیم کرد و این باعث می‌شود دوباره به مسیر درست برگردیم. من برنامه‌ریزی کرده‌ام ۵۲ بودم که یک شب کامل را به فصل ۵۳ اختصاص دهم، اما فصل ۵۲ آنقدرها هم طولانی نیست، بنابراین کمی بیشتر وقت خواهیم گذاشت.

بله؟ شما سه هفته را حساب می‌کنید، و فقط دو هفته باقی مانده است. هفته آینده بیست و دوم است. بیست و دوم.

خب، همین‌طور. ببینیم. امشب پانزدهم، مگه نه؟ باشه، پس باید بیشتر فکر کنیم.

به هر حال، هفته آینده در روز بیست و دوم به فصل ۴۷ و ۴۸ خواهیم پرداخت و از آنجا به ادامه مطلب خواهیم پرداخت. در فصل ۴۴، آیات ۱ تا ۵، دوباره پیشگویی دیگری از آمدن روح القدس داریم. و در اینجا دلیل چهارم را داریم که چرا بندگان خدا نباید بترسند.

«اولی این بود که «من با تو هستم. دومی» به تو کمک خواهیم کرد. «سومی» من تو را رهایی داده‌ام.

حالا این دلیل چهارم که چرا نباید بترسیم چیست؟ آیات ۲ و ۳. نترسید، زیرا من بر زمین تشنه آب خواهم ریخت. من روح خود را بر شما خواهم ریخت. این چه ربطی به ما دارد؟ نترسید، زیرا من روح خود را بر شما خواهم ریخت.

چرا این دلیلی برای نترسیدن است؟ خب، بله، او با ماست. او ما را تقویت خواهد کرد. حضور روح او به ما قدرت خواهد داد.

چیز دیگری هم هست؟ حکمت. روح القدس کسی است که حکمت می‌بخشد. روح القدس همچنین کسی است که ما را قادر می‌سازد تا زندگی مسیح را داشته باشیم.

بنابراین، لازم نیست از دشمنی که وارد می‌شود و می‌گوید، تو به اندازه کافی خوب نیستی، نمی‌توانی به سطح قابل قبولی برسی، بترسیم. روح القدس به عنوان... می‌آید، به یاد داشته باشید، کلام به اندازه‌ای که تشویق می‌کند، تسلی‌بخش نیست. روح القدس می‌آید تا تشویق‌کننده باشد، تا ما را قادر سازد در مقابل وسوسه، در مقابل اتهام، در مقابل هر آنچه دشمن ممکن است به سمت ما پرتاب کند، بایستیم.

روح القدس اینجاست. حال در این مورد خاص، او می‌گوید، من روح خود را بر فرزندان تو خواهم ریخت. وقتی آنها به تبعید رفتند، چه ترسی وجود داشت؟ درست است، قوم ناپدید می‌شد.

فرزندانشان بابلی‌های بت‌پرست می‌شدند و این پایان ماجرا بود. اما خدا می‌گوید، نه، من روح خود را بر آنها خواهم ریخت. و نتیجه در آیه ۵ چه خواهد بود؟ تأثیر روح چه خواهد بود؟ خب، آنها می‌توانستند بگویند، من خداوند هستم.

بسیار خوب، آن تمایل برای تعلق به خداوند، برای هویت یافتن با خداوند وجود خواهد داشت. یکی نام یعقوب را خواهد خواند، دیگری نام خداوند را بر دست خود خواهد نوشت، و خود را به نام اسرائیل خواهد نامید. بنابراین آن مسئله هویت، روح القدس است که ما را قادر می‌سازد تا خود را با خداوند هویت بخشیم.

سوالی که بارها و بارها در کتاب مقدس مطرح می‌شود این است که پادشاه زندگی شما کیست؟ به چه کسی تعلق دارید؟ خود را با چه کسی یکی می‌دانید؟ چگونه خود را درک می‌کنید؟ و روح القدس می‌آید تا ما را قادر سازد تا خود را با خداوند یکی بدانیم. بله، من از آن خداوند هستم. بدون اما و اگر، بدون هیچ قید و شرطی.

من از آن او هستم. بنابراین، آن مسئله‌ی همیشگی که در زندگی مسیحی مطرح می‌شود، مسئله‌ی اراده است. آیا من به خودم تعلق دارم یا من به یهوه؟ و روح القدس ما را قادر می‌سازد تا در این نبرد به طور قطعی پیروز شویم.

. در آیات ۶ تا ۸ خلاصه‌ای از پرونده علیه بت‌ها را داریم. در اینجا یکی دیگر از «من هستم»ها آمده است. من اولین هستم.

من آخرین هستم. غیر از من خدایی نیست. به نام‌ها در آیه ۶ توجه کنید.

چنین می‌گوید، و به یاد داشته باشید وقتی خداوند را با حروف بزرگ کوچک مانند «یهوه» می‌بینید. چنین می‌گوید یهوه. حالا سه عنوان دیگر که برای شناسایی او استفاده می‌شوند چیست؟ پادشاه اسرائیل.

نجات‌دهنده‌ی اسرائیل. و خداوند متعال، پروردگار لشکرها، پروردگار لشکرهای آسمان. حال اهمیت جمع کردن آن سه عنوان اضافی با یهوه چیست؟ آنها چه چیزی به درک ما از اینکه خدا کیست، می‌افزایند؟ او یهوه است و او پادشاه است.

یک بار دیگر، داستان بحث چرچیل و روزولت نقل می‌شود. و روزولت می‌گوید، حالا می‌فهمی، وینستون، که دموکراسی بهترین حکومت بشری است. و وینستون چرچیل فوراً پاسخ می‌دهد و می‌گوید، بله، و حکومت بهشت، سلطنت است.

بنابراین، اینجا دموکراسی نیست، او پادشاه اسرائیل است. حالا این به چه معناست؟ او تنها حاکم است. و از طرف دیگر چطور؟ از طرف اسرائیل؟ او را بپرستید؟ و خدا نسبت به آنها تعهدی دارد.

اسرائیل پادشاهی اوست. آیا او می‌تواند پادشاهی خود را در کنترل شخص دیگری بگذارد؟ نه، او نمی‌تواند، و بنابراین او نجات‌دهنده است. و پروردگار لشکرها، یا پروردگار قادر مطلق، هر کدام را که دارید، یا پروردگار لشکرها، یا پروردگار قادر مطلق، این چه چیزی به درک ما می‌افزاید؟ قادر مطلق.

او قادر به انجام این کار است. بنابراین، او یک تعهد نسبی دارد، او پادشاه اسرائیل است. و بنابراین، او متعهد به رهایی است، و او قادر به رهایی است.

ما را به سؤالاتی که برای اولین بار هنگام بررسی فصل ۴۰ در مورد آنها صحبت کردیم، برمی‌گرداند. آیا او می‌خواهد نجات دهد؟ بله. آیا او قادر به انجام این کار است؟ بله.

آیا او قرار است نجات دهد؟ بله. بسیار خوب، حالا به یاد داشته باشید که ادعاهای خدا در مورد خدایان چیست. ما آنها را اینجا به طور خلاصه آورده‌ایم.

خدایی جز او نیست. خدایان چه کاری نمی‌توانند انجام دهند؟ بسیار خوب، به قسمت آخر آیه ۷ نگاه کنید. خدایان چه کاری نمی‌توانند انجام دهند؟ آنها نمی‌توانند آینده را پیشگویی کنند. آنها بخشی از سیستم طبیعی مداوم هستند و سیستم طبیعی فقط می‌داند که همیشه چه کاری انجام می‌دهد.

برای اینکه اتفاق جدیدی رخ دهد که قبلاً هرگز رخ نداده است، خدایان نمی‌توانند آن را پیش‌بینی کنند. اما کسی که خارج از سیستم ایستاده است، کسی که سیستم را ساخته است، می‌تواند کار کاملاً جدیدی انجام دهد و می‌تواند آن را از قبل اعلام کند. خدایان نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

همیشه برای من جالب است که در دنیای مطالعات عهد عتیق، تقریباً اولین چیزی که انکار می‌شود این است که چیزی به عنوان پیشگویی پیشگویانه وجود داشته باشد. اگر پیش‌بینی‌ای در کتاب مقدس وجود داشته باشد، خب، در واقع، ابتدا آن رویداد واقعاً اتفاق افتاده و سپس کسی آن را در پیش‌بینی نوشته است. اما این پیامبر، الوهیت خدا را به این واقعیت منوط می‌کند که او می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند.

و با این حال، محققان عهد عتیق، که چنان در طبیعت‌گرایی گیر افتاده‌اند، می‌گویند، خب، هیچ‌کس نمی‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. درست است، هیچ انسانی نمی‌تواند. اما ما اینجا در مورد یک انسان صحبت نمی‌کنیم.

ما داریم درباره خدا صحبت می‌کنیم. پس، نترسید، نترسید. این هم دلیل پنجم.

چرا نباید بترسیم؟ آیه ۸، بله، تو از آن من هستی. بله، و او آنچه را که قبلاً اتفاق افتاده است، آنچه را که قرار است اتفاق بیفتد، قبل از وقوع، گفته است. بنابراین لازم نیست بترسید.

این یکی از اهداف مهم پیشگویی است. پیشگویی پیشگویانه برای این داده نشده است که بتوانیم جدول زمانی آینده را ترسیم کنیم. اگر چیزی در ۲۰۰۰ سال گذشته به ما نشان داده شده باشد، باید همین باشد.

تقریباً هر بار که کسی سعی می کند از پیشگویی های پیشگویانه برای تعیین جدول زمانی استفاده کند، اشتباه می کند. همانطور که قبلاً به شما گفتم، من همیشه از دفتر خاطرات فرانسیس آزیری لذت برده ام، که در جایی از آن می گوید، پدر و سلی معتقد است که مسیح در سال ۱۸۱۲ باز خواهد گشت. من خودم معتقدم که این زمان به سال ۱۸۳۹ نزدیک تر است.

اما پس چرا خدا آینده را پیش بینی می کند؟ تا بتوانیم مطمئن باشیم. خدا آینده را می داند، آینده در دستان خداست و ما می توانیم امروز را بدون ترس زندگی کنیم. او چگونه می خواهد این کار را انجام دهد؟ این کار اوست.

کی قرار است این کار را بکند؟ این کار اوست. اما همه چیز در کنترل اوست. بسیار خوب، در آیات ۹ تا ۲۰، ما یک انتقاد طولانی علیه بت ها و بت سازی داریم.

سرشار از کنایه است. و متوجه می شوید که به نثر است، نه به شعر، مثل آنچه قبل و بعد می آید. بنابراین، لزوماً اینجا به ترتیب گفته نشده، اما با فضا سازی همخوانی دارد.

بنابراین، اگر قرار بود آنچه آیات ۹ تا ۲۰ می گویند را خلاصه کنید، چگونه آن را در یک یا دو جمله خلاصه می کردید؟ ساختن چیزهایی از چیزهای روزمره، مانند آتشی که چوب را می سوزاند و از این قبیل چیزها بی فایده است. ساختن خدا از مواد زمینی معمولی بی فایده است. بله، بله، دقیقاً همین را می گوید.

و این چیزی که بارها و بارها دیده ایم، یا می توانید خالق خود را پرستش کنید، یا می توانید خدایی به تصویر خود برای پرستش بسازید. انتخاب خود را بکنید. حالا او می گوید، همانطور که به انتها نزدیک می شویم، آیه، هیچ کس فکر نمی کند، و نه دانش و نه بصیرتی دارد که بگوید، نیمی از آن را در آتش سوزاندم، ۱۹، همچنین نان را روی زغال هایش پختم، گوشت را کباب کردم و خوردم، و آیا باید بقیه آن را مکروه بدانم؟ حال اگر به پس زمینه نگاه کنید، مکروه یک کلمه عبری است که چیزی را توصیف می کند که منجر کننده است.

چیزهایی که برای یهوه منجر کننده هستند، چیزهایی هستند که با نظم خلقت او مغایرت دارند. و من در اینجا چند مرجع به شما ارائه می دهم، ما وقت نداریم که به آنها نگاه کنیم، اما اگر علاقه مند باشید می توانید آنها را بررسی کنید. حالا چرا بت سازی باید چیزی باشد که به طور خاص برای خدا منجر کننده باشد؟ بسیار خوب، بسیار خوب.

بسیار خب. اگر به آنچه خودت ساخته ای اعتماد کنی، چطور می توانی به خودت اعتماد کنی، این همان خداست. بسیار خب، اگر به آنچه خودت ساخته ای اعتماد کنی، چطور ممکن است آن چیزی باشد که خودم آن را ساخته ام؟ بله، بله، بله.

وقتی به بت رو می پرستیم داریم چیکار می کنیم؟ داریم سعی می کنیم خودمون رو کنترل کنیم. داریم دنیا رو می پرستیم، ها؟ دنیایی که خدا آفریده. بله، بله.

به همین دلیل است که این یک نفرت انگیز است. این خلقت برای استفاده شدن داده نشده است. ببخشید برای پرستش داده نشده است.

داده شده بود تا مورد استفاده قرار گیرد. داده شده بود تا کشت شود. داده شده بود تا توسعه یابد.

اما برای پرستش داده نشده است. و بنابراین وقتی ما آن را پرستش می‌کنیم، این برای خدا نفرت‌انگیز است. این برای خدا منجرکننده است زیرا با اهداف خلقت او مطابقت ندارد.

بله، ما را از خدا جدا می‌کند. بله. بله، دقیقاً

دقیقاً، دقیقاً. من خدا هستم و این بت مخلوق من است. بله، ما همه چیز را درست کردیم

فکر می‌کنم آگوستین بود که گفت، بت‌پرستی استفاده از چیزی است که باید پرستش شود و پرستش چیزی است که باید استفاده شود. بت‌پرستی استفاده از چیزی است که باید پرستش شود و پرستش چیزی است که باید استفاده شود. بنابراین، در آیات ۲۱ و ۲۲، اگر ۹ تا ۲۰ یک ضمیمه باشد، من مطمئن نیستم که اینطور باشد، اما فکر می‌کنم احتمالاً اینطور است.

اگر اضافه است، به آیات ۶، ۷ و ۸ برگردید. این چیزهایی که باید در آیه ۲۱ به خاطر بسپاریم چیست؟ به یاد داشته باشید که خدا کیست. اولاً، من اولین هستم، من آخرین هستم. غیر از من، خدایی وجود ندارد.

بسیار خب؟ نترس. و به یاد داشته باش که یهوه چگونه خود را معرفی کرد؟ من پادشاه تو هستم، من نجات‌دهنده تو هستم، من خداوند لشکرها هستم. بنابراین، با توجه به این موضوع، او در آیات ۲۱ و ۲۲ چه می‌گوید؟ خب، اسرائیل فراموش نشده است زیرا خدا برای رستگاری او تمهیداتی اندیشیده است و او در قید و بند نیست و رستگاری خواهد بخشید.

به یاد داشته باش که فراموش نخواهی شد، D، بله، بله. جالبه، آیه ۲۱، می‌خواهم به یاد داشته باشی، آیه ۲۱. من به یاد خواهم داشت، تو را فراموش نخواهم کرد.

خب، من تو را آفریدم، این شماره یک است. آیه ۲۲ دومین کاری را که او قرار است انجام دهد به ما می‌گوید. من تو را آفریدم و گناهانت را پاک کردم.

من گناه تو را پاک کردم. بنابراین، دوباره این نکته‌ای است که بارها و بارها تکرار می‌شود، او خالق است و بنابراین می‌تواند نجات‌دهنده باشد. یک بت نمی‌تواند تو را نجات دهد زیرا نجات دادن به معنای تغییر در نظم امور است.

اما کسی که شما را به عنوان یک موجود کاملاً جدید آفریده است، قادر است وارد زندگی شما شود و شما را نجات دهد. امروزه، که ما به جهان‌بینی بت‌پرستی بازگشته‌ایم، این ایده که من و شما می‌توانیم متحول شویم. خنده‌دار است. خب، البته که نه.

تو همانی هستی که هستی. تو نمی‌توانی از میراث فراتر بروی. تو نمی‌توانی از ژن‌هایت فراتر بروی.

شما نمی‌توانید از محیط خود فراتر بروید. دگرگونی؟ احمقانه است. نه.

رستگاری در دنیای مدرن چیست؟ خودشکوفایی. شما به سادگی کشف می‌کنید که چه کسی هستید و همان. خواهید شد. به چیزی غیر از شرطی‌شدگی‌هایتان تبدیل شوید.

چیزی متفاوت از تمام چیزهایی شو که در ساختن تو نقش داشته‌اند. اوه، نه، نه، نه.

و با این حال، داستان‌های شگفت‌انگیزی که می‌شنوید. یکی از افرادی که با پیترو و ماشا در روسیه کار می‌کرد زمانی که روس‌ها به افغانستان رفتند، به آنجا رفت. به نظر نمی‌رسد که ما چیز زیادی در مورد افغانستان یاد بگیریم.

بریتانیایی‌ها سعی کردند با آن کاری انجام دهند و از آن صرف نظر کردند. روس‌ها هم سعی کردند با آن کاری انجام دهند و از آن صرف نظر کردند. و حالا به نظر می‌رسد که ما در همان موقعیت هستیم.

اما الکلی شد، از افغانستان برگشت، فروشنده مواد مخدر و اراذل و اوباش شد و به زندان روسیه فرستاده شد که جای خوبی نیست. و به نحوی به یک کتاب مقدس برخورد کرد. و او متحول شده است.

و آن داستان‌ها می‌توانند هزاران هزار بار تکثیر شوند. خالق قادر به رهایی است. خالق قادر به دگرگون کردن است.

و من نمی‌دانم. نه، و نمی‌توانم کاری برای انجام دهم، جز اینکه شاید کمکت کنم خودت را بشناسی. بنابراین، صحبت کردن ما در مورد تغییر یک همجنس‌گرا صرفاً برای دنیای ما خنده‌دار نیست.

از این هم بدتر است. این انکار واقعیت است. و این غم‌انگیز است.

خب. به بار دیگه، اینجا چه اتفاقی داره میفته؟ فیض الهی به عنوان انگیزه‌ای برای پذیرش این پیشنهاد خدمتگزاری ارائه میشه. من تو رو شکل دادم.

تو بنده‌ی من هستی. ای اسرائیل، تو را فراموش نخواهم کرد. من گناهان تو را مانند ابر و گناهانت را مانند غبار محو کرده‌ام.

نزد من بازگرد، زیرا من تو را رهایی داده‌ام. نتیجه‌ی تمام این دعوی علیه بت‌ها این است که آنها نمی‌توانند تو را نجات دهند.

من می‌توانم. پس آیه ۲۳. چرا در این لحظه شروع به سرود خواندن کردیم؟ خلقت در حال پرستش خالق است.

ای آسمان‌ها، آواز بخوانید. ای اعماق زمین، فریاد بزنید. ای کوه‌ها، با صدای بلند آواز بخوانید.

ای جنگل، ای هر درختی که در آن است. زیرا خداوند یعقوب را رهایی داده است و در اسرائیل جلال خواهد یافت. به رومیان، باب ۸، نگاهی بیندازید. ساعت اینجا ۲۰ دقیقه به ۴ را نشان می‌دهد، بنابراین ما در وضعیت خوبی هستیم.

شکل خوبی دارد. تا زمانی که ساعت ۴ صبح نباشد، من از آن خبر ندارم. آیه ۲۲.

ببخشید، آیه ۲۰. زیرا خلقت تسلیم بطالت شد، نه به خواست خود، بلکه به خاطر او که آن را تسلیم کرد به این امید که خود خلقت نیز از قید فساد رهایی یابد و آزادی جلال فرزندان خدا را به دست آورد. زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا به حال از درد زایمان ناله می‌کند.

بله، خلقت در رستگاری ما سهمی دارد. اگر نژاد بشر می‌تواند رستگار شود، پس خلقت نیز می‌تواند رستگار شود. بنابراین، اعلام رستگاری خالق، دلیلی برای سرود خواندن است.

اگر به فصل ۴۲، آیه ۱۰ نگاهی بیندازید، به یاد دارید که دو هفته پیش در مورد این واقعیت که دو بنده در اینجا به تصویر کشیده شده‌اند، با شما صحبت کردم. بنده ترسناک، یعنی اسرائیل، که خدا او را نجات خواهد داد، و آنها باید به سادگی از آن شاد باشند.

و سپس بنده مطیع در آنجا، که در آیه ۴۲ معرفی شده است. بنابراین، به آیه ۱۰ نگاه کنید. سرودی تازه برای خداوند بسرایید.

ستایش او را از کرانه‌های زمین، ای شما که به دریا و هر آنچه آن را پر می‌کند، به سواحل و ساکنان آنها می‌روید. دلیل سرود خواندن چیست؟ رستگاری خدا. و آن رستگاری که در اینجا به آن اشاره شده است، از طریق بنده او، بنده ایده‌آل او است که بندگی ما را ممکن خواهد ساخت.

خب، برگردیم به فصل ۴۵. ببخشید، ۴۴. در آیات ۲۵ و ۲۶، چه مدرکی دال بر خدا بودن خدا وجود دارد؟ پیش‌بینی‌های او به حقیقت می‌پیوندد.

در حالی که دروغگویان، فالگیران و حکیمان، در نهایت فقط احمق به نظر می‌رسند. پس، خدا در آیه ۲۶ چه گفته است؟ او چه وعده‌ای می‌دهد؟ اورشلیم قرار است بازسازی شود. قرار است دوباره مسکونی شود.

حالا یادتان باشد قبلاً چه گفتم. وقتی پیامبران تبعید را پیشگویی کردند، مردم گفتند نه، این اتفاق نمی‌افتد. اگر ما تبعید شویم، به عنوان یک قوم ناپدید خواهیم شد.

و البته، تمام وعده‌های خدا شکست خواهند خورد. بنابراین نه، این نمی‌تواند اتفاق بیفتد. وقتی پیامبران بازگشت از تبعید را پیشگویی کردند، گفتند، نه، هیچ کس تا به حال از تبعید برنگشته است.

کل هدف تبعید، جذب همه این فرهنگ‌های جداگانه در یک توده همگن است. بنابراین نه، ما به اسارت نخواهیم رفت. و دوم اینکه، اگر به اسارت برویم، دیگر هرگز نامی از ما شنیده نخواهد شد.

پس نه و نه. خدا می‌گوید بله و بله. شما به اسارت خواهید رفت و من شما را از اسارت بیرون خواهم آورد.

پیش‌بینی‌های خیلی دقیقی. بله، فکر می‌کنم همین‌طور باشد. تعدادی احتمال وجود دارد که مطمئناً می‌توانند به آن سمت اشاره کنند.

اما اکنون خدا شرط را بالا می‌برد. آیه ۲۸. او نجات‌دهنده را نام می‌برد.

پس شما به اسارت خواهید رفت و از اسارت بیرون خواهید آمد و مردی به نام کوروش شما را بیرون خواهد آورد. دوباره، ما با این موضوع خیلی آشنا هستیم. می‌دانیم که این اتفاق افتاده است.

اما می‌دانید، کوروش کیست؟ ما هیچ کوروشی را نمی‌شناسیم. نبوکدنصر؟ نبوکدنصر؟ سنحاریب؟ کوروش؟ کوروش. بنابراین، در فصل ۴۵، آیات ۱ تا ۸. به ما بگویید که خدا برای کوروش چه خواهد کرد و از طریق او چه خواهد کرد.

به بند ۴۵.۱ توجه کنید. کوروش مسیح خدا نامیده می‌شود. مسح شده‌ی من. مسیح من.

پس یهوه چه امتیازاتی را برای کوروش فراهم خواهد کرد؟ او برای او چه خواهد کرد؟ دروازه‌ها را خواهد شکست؟ چه کار دیگری؟ ملت‌ها را مطیع خود خواهد کرد؟ پادشاهان را از زیورآلاتشان محروم خواهد کرد؟ آیه ۳. گنجینه‌هایی را که در خزانه‌های تاریک پنهان شده‌اند به او خواهد داد. و چرا طبق آیه ۳ قرار است این کار را انجام دهد؟ دوباره اینجا می‌توانیم. تا شما بدانید.

بعضی از شما در خروج با من بودید. فرعون، فردا، تقریباً در همین زمان، آسمان پر از ملخ خواهد شد. تا بدانی.

دوباره اینجا است. اما در این مورد، من گنج‌های دنیا را به تو می‌دهم تا بدانی. و چرا می‌خواهم نام مرا بدانی؟ آیه ۴. به خاطر بنده‌ام، یعقوب.

و بعد من قسمت آخر آیه ۴ را دوست دارم. تو اسم مرا نمی‌دانی، کوروش، اما من اسم تو را می‌دانم. سپس در آیه ۵. یکی دیگر از این جملات شگفت‌انگیز «من هستم. من یهوه هستم».

دیگری نیست. غیر از من، خدایی نیست. من تو را مجهز می‌کنم، هرچند مرا نمی‌شناسی.

من در این دنیا مشغول کار هستم. و با افرادی کار می‌کنم که هیچ چیز درباره من نمی‌دانند. نه تنها با کسانی که کار می‌کنم که مرا می‌شناسند، بلکه با کسانی هم کار می‌کنم که هیچ چیز درباره من نمی‌دانند.

من با کسانی کار می‌کنم که مرا نمی‌شناسند. من خالق هستم. من یهوه هستم.

و یک بار دیگر. چرا او این کار را می‌کند؟ آیه ۶. تا مردم بدانند. من تو را می‌خوانم و از تو استفاده می‌کنم تا تو بدانی.

و تا مردم بدانند. از طلوع خورشید تا مغرب. و باز هم می‌گوییم.

که جز من کسی نیست. من یهوه هستم. و دیگری نیست.

فکر می‌کنی داره یه چیزی رو می‌گه، شاید؟ بله. بله. حالا آیه ۷. اغلب برای مردم نگران‌کننده‌ست.

مخصوصاً همانطور که در کینگ جیمز نوشته شده است. من نور را شکل می‌دهم. و تاریکی را خلق می‌کنم.

من صلح ایجاد می‌کنم. و شر ایجاد می‌کنم. این چیزی است که شاه جیمز می‌گوید.

من نسخه استاندارد انگلیسی را اینجا دارم. من رفاه را می‌سازم. و فاجعه را خلق می‌کنم.

و این احتمالاً کمی بیشتر است. دقیقاً. اما نکته‌ای که اینجا مطرح می‌شود چیست؟ من خداوند هستم.

دقیقاً. دقیقاً. حالا می‌بینی.

اینجا جاییه که ... ما باید ... با دقت حرکت کنیم.

جهان‌بینی بت‌پرستانه. خیر و شر را به عنوان موجودیت‌های مستقل می‌بیند.

اینها صرفاً بخشی از واقعیت هستند. پس چرا اتفاقات بد رخ می‌دهند؟ خب، به این دلیل که نیروی شر بر نیروی خیر غلبه کرده است.

و اتفاقات خیلی بدی رخ می‌دهد. نیروی خوب به اندازه کافی قوی نبود. تا از این جلوگیری کند.

و وقتی اتفاقات خوب رخ می‌دهد، آن زمان است که نیروی خیر بر نیروی شر غلبه می‌کند.

و اتفاقات خوب رخ می‌دهد. به این می‌گویند دوگانه‌گرایی. دو موجودیت اساسی. که همیشه وجود داشته‌اند. آنها را بین و یانگ بنامید.

مثبت منفی. اشعیا می‌گوید. نه. نه. فقط یکی وجود دارد. وجودی ابدی.

و بنابراین. هر آنچه که هست. به او باز می‌گردد.

و جالب است که از دیدگاه کتاب مقدس، شر نوعی امر منفی است.

این نوعی هیچ است. این فقدان خوبی است. این یک چیز مثبت نیست.

اون به خودی خود وجود داره. من قبلاً هم اینو گفتم. اما تو هرچی میگم رو فراموش میکنی.

بنابراین، دوباره می‌گویم. ما می‌توانیم بین علت اولیه و علت ثانویه و علت ثالثیه تمایز قائل شویم. و این به ما کمک می‌کند.

آیا خدا... باعث شد اون اتفاق بد برام بیفته؟ نه.

اما آیا خدا اجازه این کار را داد؟ آیا او جهانی را آفرید که در آن اتفاقات بد می‌تواند برای آدم‌های خوب هم رخ دهد؟ بله، او این کار را کرد.

بنابراین، عهد عتیق علاقه خاصی به علوم ثانویه و ثالثیه ندارد.

چیزی که آنها سعی دارند به دیگران القا کنند این است که اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، خدا تنهاست.

مسئول آن. نه یک خدای بابلی. نه یک دیو.

نه چیز دیگری. اگر اتفاقی افتاده باشد. در نهایت خدا مسئول است.

این نکته‌ای است که آنها سعی دارند با اصرار زیاد آن را مطرح کنند. و این نکته‌ی بسیار عجیبی است. در دنیای بت‌پرستان.

و در دنیای مدرن. باشه. پس ادامه می‌دیم.

یک بار دیگر. این آهنگ را بشنوید. ای آسمان‌ها از بالا ببار.

بگذارید ابرها عدالت را ببارند. بگذارید زمین بشکند. تا رستگاری و عدالت ثمر دهند.

بگذار زمین هر دو را رویاند. من، خداوند، آن را آفریده‌ام.

اگر این اتفاق بیفتد. من این کار را کردم. حالا، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ در آیات نه تا سیزده. به نظر می‌رسد که ما خیلی سریع دنده عوض می‌کنیم.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خدا چه می‌گوید؟ به مردم

او آنها را به چه کاری متهم می‌کند؟ وای بر کسی که با او می‌جنگد و او را ساخته است. کوزه‌ای در میان کوزه‌های سفالی.

آیا گل به سازنده‌اش می‌گوید: چه می‌سازی؟ یا اینکه کار تو بی‌دست است؟ وای بر کسی که به پدر چنین بگوید.

چه چیزی را به دنیا می‌آورد؟ یا برای یک زن. با چه چیزی درد زایمان دارید؟

خداوند، قدوس اسرائیل، آن که او را آفرید، چنین می‌گوید: از من دربارهٔ امور آینده سؤال کنید.

آیا در مورد فرزندانم و کار دستانم به من دستور می‌دهی؟ من زمین را ساختم و انسان را بر روی آن آفریدم. دستان من بود که آسمان‌ها را گستراند.

من به تمام لشکر آنها فرمان دادم. حالا اینجا. آیه ۱۳.

او درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ بله. آن کسی که من او را به پارسایی برانگیختم کیست؟

کورش. بله. بله.

خیلی واضح است. مردم می‌گویند. یک دقیقه صبر کن.

تو نمی‌تونی این کار رو بکنی. کورش یه بت‌پرسته. اون نمی‌دونست تو کی هستی.

شما نمی‌توانید از یک بت‌پرست برای انجام کارهای مسیحی استفاده کنید. نه، نه، نه.

ما می‌دانیم چطور باید زایمان کرد. ما باید یک نوزاد عبری به دنیا بیاوریم. و او را در سبدي در رودخانه فرات قرار دهیم. و شاهزاده خانم بابلی او را پیدا خواهد کرد. و دربار بابل او را در امور اداری و نظامی آموزش خواهد داد.

قدرت. و سپس او خواهد آمد. و او سعی خواهد کرد ما را نجات دهد.

و این کار جواب نخواهد داد. و او مجبور خواهد شد به مدت ۸۰ سال به صحرای عربستان برود. و بعد از آن، او به نوعی کارش را جمع و جور خواهد کرد.

و او برمی‌گردد. و همه کارها را انجام خواهد داد. این راهی است که شما خدا را نجات می‌دهید.

اگر فراموش کرده باشی. و خدا می‌گوید. تو دیگي چرخ هستی.

می‌خواهی بهم بگی چطور درستت کنم؟ اعتراف می‌کنم که بارها این کار رو کردم. خدایا، این کار رو درست انجام نمیدی.

اینجا جایی نیست که شما خدا را مقصر بدانید. بنابراین، او با کسانی صحبت می‌کند که او را متهم می‌کنند که نمی‌تواند کاری را که انجام می‌دهد انجام دهد یا نمی‌داند چه کاری انجام می‌دهد. پس او در آیات ۱۴ تا ۱۹ چه می‌گوید؟

خداوند چنین می‌گوید: ثروت مصر و تجارت کوش و مردان قدرتمند صابئین نزد تو خواهند آمد و از آن تو خواهند بود. آنها تو را پیروی خواهند کرد.

و آنها با زنجیر می‌آیند و در برابر تو تعظیم می‌کنند. تا آن لحظه ممکن است فکر کنیم که او با کوروش صحبت می‌کند. اما ببینید چگونه ادامه می‌دهد.

آنها به شما التماس خواهند کرد که مطمئناً خدا در شماست و خدای دیگری وجود ندارد. هیچ خدایی در کنار او نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد که او با اسرائیل نجات‌یافته صحبت نمی‌کند.

در آینده، در آنجا. حال، این چیزی است که ملت‌ها در آیه ۱۵ می‌گویند. به راستی تو خدایی هستی که خود را پنهان می‌کنی.

ای خدای اسرائیل، ای نجات‌دهنده. همه بت‌پرستان رسوا و شرمند شده‌اند و با هم به پریشانی رفته‌اند. اما اسرائیل به وسیله خداوند به نجات ابدی نجات یافته است.

تا ابد شرمند و رسوا نخواهی شد. حال پاسخ خدا به این سوال در آیات ۱۸ و ۱۹ چیست؟ بله، من خدا هستم.

من آسمان‌ها را آفریدم. درست است. درست است.

ملت‌ها ممکن است بگویند ای وای، تو خدای اسرائیل هستی. او واقعاً گمنام است. فهمیدن اینکه چه کار می‌کند واقعاً دشوار است.

و خدا می‌گوید نه، اینطور نیست. نه، اینطور نیست. من مخفیانه صحبت نکردم.

من به فرزندان یعقوب نگفتم که بیهوده مرا بطلبند. من که خداوند هستم، حقیقت را می‌گویم و آنچه را که درست است، اعلام می‌کنم.

اهمیت این کتاب. اگر این کتاب را ندارید، بله، می‌توان گفت که راه‌های خدا یک راز است. چه کسی می‌داند. او چه می‌کند.

من نمی‌فهمم چه اتفاقی دارد می‌افتد. خدا می‌گوید: «من مخفیانه صحبت نکردم. من این دنیا را برای هرج و مرج نیافریدم.»

این چیزی است که بت‌پرستان فکر می‌کنند. من این جهان را با هدف و با طرحی خلق کردم و هدف و طرح خود را اعلام کرده‌ام. بفرمایید.

برای ما خیلی راحت که از کتاب تعریف و تمجید کنیم. می‌دونید که من اینجا دارم برای گروه کر موعظه می‌کنم. شما افرادی هستید که از کتاب تعریف و تمجید نمی‌کنید، اما انجام این کار برای ما خیلی خیلی راحت.

قرار دادن آن در یک مکان محترم، اما نه واقعاً صرف وقت برای فهمیدن آنچه خدا می‌گوید. اکثر شما اینجا به اندازه کافی بزرگ هستید که وقتی از کاتالوگ سیرز صحبت می‌کنم، بدانید در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم. یادتان هست؟ واعظ به ملاقاتم آمد.

خانم خانه به پسر کوچولوش گفت عزیزم، برو آن کتاب بزرگی را که مامان خیلی دوست دارد، بیاور. بچه با کاتالوگ سیرز برگشت. بچه‌های ما این را می‌دانند.

بچه‌های ما می‌دانند. من مخفیانه حرف زده‌ام. اگر می‌خواهید بدانید من کی هستم و چطور کار می‌کنم، برنامه‌هایم چیست، اینجا هست.

سوال این است که آیا حاضرید کمی برای یافتن آن جستجو کنید؟ بسیار خوب. حالا از آیه ۲۰ شروع می‌کنیم و تا آیه ۴۶.۷ ادامه می‌دهیم، یک تصویر فوق‌العاده و شگفت‌انگیز اینجا وجود دارد. یک بار دیگر خدا ملت‌ها را فرا می‌خواند.

ای بازماندگان قوم‌ها، گرد هم آیید و بیایید. آنان که بت‌های چوبی خود را حمل می‌کنند و پیوسته به خدایی دعا می‌کنند که نمی‌تواند ایشان را نجات دهد، معرفت ندارند.

حالا به آیه ۴۶.۱ نگاه کنید. بعل و نبو دو تا از خدایان بابل هستند. بعل و نبو. بعل تعظیم می‌کند.

نبو خم می‌شود. بت‌های آنها حیوانات و چهارپایان هستند. این جمله را بفهمید.

این چیزهایی که شما حمل می‌کنید، همچون باری بر دوش حیوانات خسته به دنیا می‌آیند. آنها خم می‌شوند و با هم تعظیم می‌کنند. آنها نمی‌توانند بار را نجات دهند، بلکه خودشان به اسارت می‌روند.

ای خاندان یعقوب، ای تمامی بازماندگان خاندان اسرائیل که از پیش از تولدتان، در رحم من بوده‌اید، به من گوش فرا دهید. از رحم مادر تا به پیری‌تان، من او هستم و تا به موی سپید، شما را در آغوش خواهم گرفت.

من ساختم‌ام. من تحملش خواهم کرد. من حمل خواهم کرد و نجات خواهم داد.

حالا تضاد اینجا چیست؟ بت‌پرستان چه می‌کنند؟ آنها خدایان خود را حمل می‌کنند. و خداوند چه می‌کند؟ ما را حمل می‌کند. ما را حمل می‌کند.

ممکن است خالقت تو را حمل کند یا مجبور باشی آنچه را که ساخته‌ای، حمل کنی. بسیاری از ما در خانه‌هایمان مجسمه‌های کوچک نداریم، اما بسیاری از ما زیر بار چیزهایی که در زندگی‌مان ساخته‌ایم، کمر خم کرده‌ایم. من قبلاً این را نقل کرده‌ام، اما اولین باری که آن را خواندم، مرا تحت تأثیر قرار داد و هنوز هم برایم طنین‌انداز است.

دیتریش بونهوفر گفته است شما فقط می‌توانید واقعاً مالک چیزی باشید که صادقانه بتوانید خودتان را بدون آن در وضعیت بهتری ببینید. شما فقط می‌توانید واقعاً مالک چیزی باشید که صادقانه بتوانید خودتان را

بدون آن در وضعیت بهتری ببینید. اگر مجبور باشم آن را داشته باشم، اگر مجبور باشم آن را داشته باشم. آن مالک من است.

بنابراین من همیشه مجذوب آن تصویر می‌شوم. خودتان را جمع کنید و بیایید. ای بازماندگان قوم، به هم نزدیک شوید.

کسانی که بت‌های چوبی خود را حمل می‌کنند و پیوسته به خدایی که نمی‌تواند نجات دهد دعا می‌کنند، هیچ دانشی ندارند. در آیات ۲۱ و ۲۲، در اینجا بیان دیگری از پرونده علیه خدایان آمده است. پرونده خود را با هم اعلام و ارائه کنید.

بگذارید با هم مشورت کنند. پس خدا در آیه ۲۱ چه ادعایی دارد؟ من این را مدت‌ها پیش به شما گفته‌ام. من آن را از قدیم اعلام کرده‌ام.

این چه چیزی را ثابت می‌کند؟ خدای دیگری غیر از من وجود ندارد. یک خدای عادل و یک ناجی. هیچ خدایی غیر از من وجود ندارد.

آیه ۲۳. به خودم قسم خورده‌ام. این همان کاری است که خدا در پیدایش ۱۵ انجام داد، وقتی به ابراهیم گفت که تو فرزندی بیشتر از ستارگان آسمان یا شن‌های ساحل دریا خواهی داشت.

چند حیوان را از وسط نصف کردند و ظرف بخور و مشعل را از میان آنها عبور دادند. و نویسندگی رساله. به عبرانیان دقیقاً درست می‌گوید. خدا به خودش قسم خورد و هیچ چیز برتر از او نیست.

وقتی موسی نیمی از خون را گرفت و بر قربانگاه پاشید، خدا به خودش قسم خورد. اگر خدا این عهد را بشکند، خدا او را بکشد. به خودم قسم خورده‌ام که از دهانم به عدالت سخنی بیرون آمده که دیگر برنخواهد گشت.

بارها و بارها در این بخش از کتاب، خداوند درباره کلام خود که تغییرناپذیر است و هدف خود را به انجام خواهد رساند، صحبت می‌کند. هر زانویی در برابر من خم خواهد شد، هر زبانی سوگند وفاداری یاد خواهد کرد. پولس به وضوح از این آیه استفاده می‌کند، زیرا او درباره عیسی صحبت می‌کند که خود را حتی تا مرگ فروتن کرد.

هر زانویی خم خواهد شد و هر زبانی اعلام خواهد کرد که عیسی مسیح است و این برای یک یهودی چه معنایی داشت؟ یهوه. می‌بینید که ما آن را از دست می‌دهیم. او، عیسی مسیح رئیس است.

عیسی مسیح مسئول است. عیسی مسیح خداوند است. عیسی مسیح یهوه است.

این همان معنای تکان‌دهنده‌ی آن اعتقادنامه‌ی اولیه‌ی مسیحیت است. عیسی مسیح خداوند است. او یهوه است.

باشه. داریم به موقع تمومش می‌کنیم. نه کاملاً، ولی به هر حال.

فصل ۴۶ در واقع خلاصه‌ای از تمام چیزهایی است که در این چهار فصل قبلی گفته شده است. اول از همه، این تصویر از خدایی که ما را حمل می‌کند. او ما را آفریده و او ما را حمل خواهد کرد.

سپس آیات ۵، ۶ و ۷ این ایده را جمع‌بندی می‌کنند. مرا با که تشبیه و برابر می‌کنید و با که مقایسه می‌کنید تا شبیه هم باشیم؟ یادتان هست آخرین بار کجا این را دیدیم؟ فصل ۴۰. کسانی که طلا را از کیسه می‌ریزند، نقره را در ترازو وزن می‌کنند، زرگر را اجیر می‌کنند، او از آن خدایی می‌سازد و آنها به خاک می‌افتند و آن را می‌پرستند.

آن را روی شانه‌هایشان بلند می‌کنند. حملش می‌کنند. آن را در جایش می‌گذارند و همان‌جا می‌ایستد.

اگر کسی به سوبیش فریاد بزند، نمی‌تواند از جایش تکان بخورد، پاسخی نمی‌دهد و او را از گرفتاری‌اش نجات نمی‌دهد. انتخاب با شماست. می‌توانید خدای خودتان را بسازید، اما در نهایت، نمی‌تواند کمکی به شما بکند.

این را به یاد داشته باشید. استوار بایستید. آن را به یاد آورید تا ای خطاکاران به یاد آورید.

چیزهای گذشته را به یاد داشته باش. به یاد داشته باش که من همه اینها را پیش بینی کردم زیرا من خدا نیستم. من خالقی هستم که خارج از دایره زمان ایستاده است.

و این آخرین مورد از این «من هستم» است. من خدا هستم و دیگری نیست. من خدا هستم، هیچکس مانند من نیست.

اعلام پایان از همان ابتدا. در همان ابتدا، من پایان را اعلام کردم. می‌بینید که در یک دایره‌ای، در یک نگاه دایره‌ای به زمان، نه آغازی وجود دارد و نه پایانی.

گذشتگان زمان را مانند ماری تصور می‌کردند که دم خود را می‌خورد. نه آغازی وجود دارد و نه پایانی. خدا می‌گوید بله، وجود دارد.

در آغاز، چگونگی پایان امور را اعلام کردم. گفتم که اندرز من پابرجا خواهد ماند و من به تمام هدفم خواهم رسید. خدایان هیچ هدفی جز بقا با حداکثر امنیت و آسایش و لذت ندارند.

خدا یک هدف دارد. اینکه ما باید در شخصیت او سهیم باشیم. اینکه ما باید برای همیشه و تا ابد با او رفاقت داشته باشیم.

پرنده‌ای شکاری را از شرق، مردی را که از سرزمین دوردست‌ها برگزیده‌ام، فرا می‌خوانم. سخن گفته‌ام، آن را به انجام خواهم رساند. تقدیر کرده‌ام، آن را به انجام خواهم رساند.

حال، خدا هیچ توهمی در مورد این مردم ندارد. ای سرسختان دل، ای کسانی که از پارسایی دور هستید، به من گوش دهید.

عدالت خود را نزدیک می‌کنم. دور نیست. و نجات من تأخیر نخواهد کرد.

من برای اسرائیل، جلال خود، نجات را در صهیون قرار خواهم داد. حال، منظور از این چیست؟ بیایید در این مورد صحبت کنیم و سپس بحث را به پایان می‌رسانیم. چه کاری می‌توانیم انجام دهیم که باعث شود خدا ما را نجات دهد؟ خوب، خوب، خوب.

من به این امید داشتم. چون دقیقاً همین درست است. نه توبه آنها.

نه ایمان آنها. فیض کاملاً از جانب خدا آغاز شده است. آنها هیچ کاری نکرده‌اند که شایسته این رستگاری باشند که خدا وعده داده است.

و من و تو هم نمی‌توانیم. این تمام نکته‌ی رومیان باب‌های ۱ تا ۵ است. من و تو هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. این کاملاً از دیدگاه خداست و همین باید ما را به توبه ترغیب کند. همین باید ما را به توبه ترغیب کند.

این باید ما را به ایمان داشتن ترغیب کند. و باید ما را به خداترسی ترغیب کند. من می‌خواهم مثل کسی باشم که بدون هیچ توجیهی دستش را به سمت آغل خوک‌ها دراز کرد و گفت، به خانه برگرد.

آن دسته از ما که به کلیسای نیکلاسویل می‌رویم، دوباره داستان پسر گمشده را شنیده‌ایم. در واقع، این اسم واقعاً اشتباه گذاشته شده است. این پسر گمشده نیست، بلکه پدر گمشده است.

اما، اما هیچ تمثیلی به خودی خود کامل نیست. اگر آن داستان واقعاً کامل بود، پدر به سرزمین دوردست می‌رفت و با پسر وارد آغل خوک‌ها می‌شد. باز هم، لطفاً منظور من را بد برداشت نکنید.

من نمی‌گویم که عیسی درست متوجه نشده است. هرگز. اما صرفاً می‌گویم که اگر قرار بود در مورد یک تمثیل فیض صحبت کنیم، همین بود.

این من نیستم که درست متوجه می‌شوم و اوه بله، باشه، برمی‌گردم و بابا آنجا منتظر من است و بالاخره وقتی به آنجا برسم، او مرا دوست خواهد داشت. نه، فراتر از این است. فراتر از این است.

بیا بید دعا کنیم. پدر، تو را شکر می‌کنیم. تو را شکر می‌کنیم که وقتی ما در گناه و ناامیدی خود درمانده بودیم، وقتی در تکبر و غرور خود درمانده بودیم، تو در ناراستی ما به ما رسیدی و در عیسی مسیح هر آنچه را که برای رستگاری و خداترسی نیاز داشتیم به ما دادی. ما شهادت می‌دهیم که تو آن من بزرگ هستی. تو زندگی هستی. تو منبع زندگی هستی. تو همه چیز در وجود خودت هستی و همه چیز را به رایگان به ما داده‌ای. آیا نمی‌فهمی پروردگارا، این چقدر احمقانه است؟ منظورم این است که ما می‌توانیم هدایای تو را بگیریم و آنها را دور بریزیم. اما تو آنقدر ما را دوست داری که حضری خطر شکستن قلبت را به جان بخری.

متشکرم. هر یک از ما در این اتاق امشب از تو به خاطر فیضی که در زندگیمان داریم، سپاسگزاریم. برای برخی از ما والدین، برخی از ما معلمان مدرسه یکشنبه، برخی از ما دوستان، برخی از ما همسر، برخی از ما واعظ. به هر شکلی که پیش آمد، پروردگارا، از لطف تو سپاسگزارم. از اینکه ما را در آغوش خود گرفتی، سپاسگزارم. اوه، من عالی هستم. به نام تو، آمین.

من دکتر جان اسوالت و آموزه‌هایش در مورد کتاب اشعیا هستم. این جلسه شماره ۲۲، اشعیا فصل‌های ۴۴ تا ۴۶ است.